

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

هادی نجفی

سه آیه تقدیم به سه نسل از

ترجمه: محمود نعمتی

خاندان حاجی کلباسی

به عنوان مقدمه:

از طرف دوست بسیار عزیزم جناب آقای دکتر علی کرباسی زاده حفظه الله تعالی مکلف شدم مقاله‌ای را به جهت همایش بزرگداشت فقیه و اصولی و مرجع بزرگ شیعه در روزگارش حاجی محمدابراهیم کلباسی تقدیم کنم. از آنجا که وقت و حال و کثرت اشتغالات علمی و غیر آن اجازه‌ی تدوین مقاله‌ای شایسته در مورد این محقق فرهیخته و مرجع عظیم الشأن را به صاحب قلم نمی‌داد استجازه نموده و ترجمه‌ی سه آیه از تفسیر منتشر شده‌ی خودم را به نام «أجود البیان فی تفسیر القرآن» به سه نسل از این خاندان معظم و مکرم تقدیم می‌کنم.

نسل اول: سرسلسله‌ی این خاندان، بزرگ‌مرجع شیعه حاج محمدابراهیم کرباسی مشهور به کلباسی (۱۱۸۰-۱۲۶۱ق) صاحب «إشارات الاصول» و «شوارع الهدایة فی شرح الکفایة» و «منهاج الهدایة إلى أحكام الشریعة» و «نخبه».

نسل دوم: فرزندش میرزا ابوالمعالی کلباسی (۱۲۴۷-۱۳۱۵ق) صاحب «الرسائل الرجالیة».

نسل سوم: نواده‌اش میرزا ابوالهدی کلباسی (۱۲۷۸-۱۳۵۶ق) صاحب «سما» المقال».


و در پایان از حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمود نعمتی رحمته الله که زحمت ترجمه متن تفسیر را به عهده گرفتند قدردانی می‌کنم.

۱۳ صفر الحیر ۱۴۳۴

۷ دی ماه ۱۳۹۱

اصفهان - هادی النجفی

(۱)

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾


آنان که هزینه کنند خواسته‌هایشان به شب و روز - پنهان و آشکارا - ایشان را
بود مزدشان به نزدیک خدایشان، و نه ترسی باشد بر ایشان، و نه ایشان
اندوهگین شوند.^۱

پس از این که خداوند - تعالی - چگونگی انفاق کردن و صدقه دادن، و این که
صدقه از برای کسی است که خداوند پاداشش را بدو می‌بخشد، و چگونگی
پاسداشت پاداش انفاق و عدم بطلان آن، و همه‌ی آنچه را که بدین موضوع بستگی
دارد بیان فرمود، انفاق‌کنندگان را به صفت ویژه‌ای ستوده است و آن، این آیه است:
﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ﴾، الذین به سبب ابتدا [تیت] مرفوع، و جمله‌ی پس

۱. ترجمه از روض الجنان شیخ ابوالفتح رازی.

از آن [= **﴿يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ﴾**] صله‌ی آن است، و **﴿فَلَهُمْ...﴾** خبرش می‌باشد.

و انفاق عبارت است از بیرون نمودن مال از ملکیت [خود]، و بدین‌رو انفاق در توصیف خداوند - تعالی - درست نیست؛ بلکه خداوند توصیف به اعطاء [=بخشیدن] می‌شود چون اعطاء [یعنی] رساندن هر چیز به گیرنده‌ی آن.

﴿بِأَيِّ لِيلٍ وَالنَّهَارِ﴾، [هر دو لفظ] ظرف [زمان] انفاق و متعلق به آن است.

﴿سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾، هر دو حالند برای [جمله‌ی] **﴿يُنْفِقُونَ﴾**، به تقدیر [دو لفظ] **مُسِرِّينَ وَ مُعْلِنِينَ**، [و] **سِرٌّ** [یعنی] پنهان کردن هر چیزی در نفس، ولی پنهان کردن هر چیزی در خباء^۱، **سِرٌّ** نخواهد بود.

﴿وَعَلَانِيَةً﴾، تقيض **سِرٌّ** است و آن عبارت از آشکار کردن و نمایاندن هر چیزی از [درون] نفس است.

و مراد از علانیت یا بخشیدن در دو وقت [= شب و روز] و [در] دو حالت [سِرٌّ و علانیت] است، و یا دلالت بر همه‌ی اوقات و حالات دارد بدین معنی که آنان پیاپی در بخشش هستند و به زمان، یا حالت ویژه‌ای بستگی ندارد، و [معنی] دوم **أَظْهَرَ** است.

﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾، آوردن فاء دلالت دارد که اجر [= پاداش]، تنها و تنها به جهت بخشش در [راه] اطاعت از خداوند است، و **أَجْرٌ وَأُجْرَتٌ** [یعنی] پاداش کار دنیوی یا اخروی و [أَجْرٌ] فقط در نفع استعمال می‌شود، نه در ضرر، ولی [واژه‌ی] جزاء در هر دو [= نفع و ضرر] استعمال می‌گردد.

و **﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾**: جمله‌ی تشریفیه‌ای است که دلالت بر پایان‌ناپذیری این

۱. الخِباء: خیمه، چادر، و جمع آن أَخْبِيَّة.

پاداش و بزرگی اندازه‌ی آن دارد.

﴿وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾، از [زمان] حال و آینده، زندگی آنان در این جهان و دیگر جهان و [انواع] ترس‌های آن.

﴿وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾، خَوْف و حُزْن دو حالتی هستند که بر بشر عارض شده، خوشی او را تیره می‌گرداند و بخشنندگان از این دو حالت در دنیا و آخرت دورند.

روایات

وفي صحيحة أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: قوله عليه السلام: ﴿الَّذِينَ

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ قال: ليس من الزكاة، الحديث.^۱

در صحیح‌ه‌ی ابی‌بصیر از حضرت صادق عليه السلام، بدو عرض کردم و از فرمایش خداوند: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ [پرسیدم]. فرمود: درباره‌ی زکات نبوده... [و نازل نشده است].

و مانند همین صحیح‌ه در تفسیر عیاشی^۲ [نقل شده است].

وفي خبر عبد الله بن الوليد الوصافي عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: صدقة السرّ تطفى غضب الربّ تبارك وتعالى.^۳

و در خبر عبدالله بن ولید و صفای از امام صادق عليه السلام آمده است که گفت: فرستاده‌ی خدا صلى الله عليه وآله فرمود: صدقه دادن پنهانی [آتش] خشم پروردگار - تبارک و تعالی - را خاموش می‌کند.

وعن أبي اسحاق قال: كان لعليّ بن أبي طالب عليه السلام أربعة دراهم: لم يملك غيرها

۱. الکافی ۴۹۹/۳، ح ۹.

۲. تفسیر العیاشی ۲۷۷/۱، ح ۵۰۵.

۳. الکافی ۸/۴، ح ۳.

فتصدَّق بدرهم ليلاً وبدرهم نهاراً وبدرهم سرّاً وبدرهم علانية، فبلغ ذلك النبي ﷺ فقال: يا علي ما حملك على ما صنعت؟ قال: انجاز موعود الله، فأنزل الله تعالى:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ الآية ١.

و از ابواسحاق آمده، که گفته است: علی بن ابی طالب فقط چهار درهم داشت و جز آن چیز دیگری نداشت و با این حال درهمی در شب، و درهمی را روز، درهمی را پنهانی و یک درهم را آشکارا صدقه پرداخت، که گزارش آن به پیامبر ﷺ رسید و پیامبر ﷺ فرمود: ای علی! چه چیز سبب شد که اینگونه صدقه بدهی؟ فرمود: به جهت انجام دادن آنچه که خداوند وعده داده است [پاداشش را]. پس به دنبال آن خداوند آیه ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ را فرستاد.

و همانند این روایت را صدوق در کتاب الفقیه^۲، و از امام رضا علیه السلام در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل می کند.

وفي الإختصاص بإسناده عن رسول الله ﷺ قال: يا علي ما عمِلتَ في ليلتك؟ قال: ولم يا رسول الله؟ قال: نزلت فيك أربعة معان، قال: بأبي أنت وأمي، كان معي أربعة دراهم فتصدَّقْتُ بدرهم ليلاً وبدرهم نهاراً وبدرهم سرّاً وبدرهم علانية، قال: فإنَّ الله أنزل فيك: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ الآية ٤.

١. تفسیر العیاشی ٢٧٧/١، ح ٥٠٦.

٢. الفقیه ٢٨٨/٢، ذیل ح ٢٤٧٥.

٣. عیون أخبار الرضا علیه السلام ٢/٢٦٢، ح ٢٥٥.

٤. الإختصاص ١٥٠/.

و در کتاب اختصاص به اسناد خود از رسول خدا ﷺ که فرموده است: ای علی! در شبت چه کاری انجام دادی؟

امام گفت: ای فرستاده خدا! از چه می‌پرسی؟
فرمود: در شأن تو چهار معنی فرود آمده است.

علی ﷺ گفت: پدرم و مادرم فدایت باد، چهار درهم داشتم که یک درهم را شب و یکی را روز و یک درهم را پنهانی و یک درهم نیز آشکارا صدقه دادم.
پیامبر ﷺ فرمود: همانا خداوند در شأن تو ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ را فرو فرستاد.

و گروهی از مفسران شیعه مانند: شیخ الطائفه^۱ طوسی، طبرسی در دو تفسیر خود^۲، ابوالفتوح رازی^۳، استرآبادی^۴، فیض کاشانی^۵، مشهدی^۶، ملا فتح‌الله کاشانی^۷، طباطبایی^۸ و سبزواری^۹ اعتراف به نزول این آیه در شأن امیرمؤمنین ﷺ نموده‌اند.

و گروهی از اهل تسنن هم بدین شأن نزول [در حق علی ﷺ] اعتراف کرده‌اند؛ چنانچه

۱. التبیان ۳۵۹/۲.

۲. مجمع البیان ۳۸۸/۲؛ جوامع الجامع ۱۵۰/۱.

۳. روض الجنان ۹۵/۴.

۴. تأویل الآیات الظاهرة ۹۸/۱.

۵. الصافی ۷۹/ من الطبع الحجری.

۶. کنزالدقائق ۶۶۲/۱.

۷. منهج الصادقین ۱۳۸/۱.

۸. المیزان ۴۰۵/۲.

۹. مواهب الرحمن ۴۱۸/۴.

این شهر آشوب در مناقب^۱ خود از گروهی از اهل تسنن و شیعه بدین عبارت نقل کرده است: از ابن عباس، سُدی، مجاهد، کلبی، ابوصالح، واحدی، طوسی، ثعلبی، طبرسی، ماوردی، قُشیری، ثمالی، نقاش، فتال، عبیدالله بن حسین و علی بن حرب طائی در کتب تفسیری خود روایت کرده‌اند که چهار درهم نقره نزد علی علیه السلام بود که یکی را شبانه، و یکی را هم روزانه و یکی هم پنهانی و آن دیگری را آشکارا صدقه داد پس **﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾** فرود آمد پس هر درهمی را مال نامید و او را به پذیرش آن اموال مژده داد.

و نطنزی هم آن را در کتاب خصائص روایت کرده است.

اما آن کسانی که اعترافشان را مبنی بر نزول این آیه در شأن علی علیه السلام یافته‌ام عبارتند

از:

ابن مردویه در کتابش: «ما نزل من القرآن في علي عليه السلام»^۲.

و ثعلبی در تفسیرش: «الكشف و البيان»^۳.

و زمخشری در «الكشاف»^۴.

بیضاوی در «أنوار التنزيل»^۵.

۱. المناقب ۷۱/۲.

۲. ما نزل من القرآن في علي عليه السلام / ۲۲۴.

۳. الكشف والبيان ۲۷۹/۲.

۴. الكشاف ۳۱۹/۱.

۵. أنوار التنزيل / ۶۵ من الطبع الحجري.

- فخر رازی در تفسیرش «التفسیر الکبیر»^۱.
 سیوطی در «الدرّ المنثور»^۲.
 ابن کثیر در تفسیرش^۳.
 واحدی نیشابوری در «أسباب النزول»^۴.
 حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل»^۵.
 خوارزمی در مناقب خود^۶.
 ابن عساکر در تاریخ دمشق مجلد شرح حال امیر مؤمنین علیه السلام^۷.
 ابن مغزلی در «المناقب»^۸.
 و صاحبان مجمع الزوائد^۹ و فرائد السمطین^{۱۰} و ینابیع المودّة^{۱۱}.

-
۱. التفسیر الکبیر ۸۳/۷.
 ۲. الدر المنثور ۳۶۳/۱.
 ۳. تفسیر ابن کثیر ۳۲۶/۱.
 ۴. اسباب النزول ۵۷/
 ۵. شواهد التنزیل ۱۱۴/۱.
 ۶. المناقب / ۱۹۸ (۲۸۱، الرقم ۲۷۵).
 ۷. ترجمة أمير المؤمنين علیه السلام ۴۱۳/۲ كما نقل عنه شيخنا التستري علیه السلام في حواشيه على المصحف ۱۵۱/۱.
 ۸. المناقب / ۲۸۰.
 ۹. مجمع الزوائد ۳۲۴/۶.
 ۱۰. فرائد السمطین ۳۵۶/۱.
 ۱۱. ینابیع المودّة / ۲۹۰.

پس بدین منوال بنا بر اجماع طائفه‌ی امامیه و جمع کثیری از اهل سنت روشن می‌گردد که آیه مورد بحث در شأن سرور و امام ما، امیر مؤمنین، علی بن ابی‌طالب علیه افضل صلوات المصلین نازل شده است.

(۲)

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَأِيكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ﴾

﴿عَلَى نِسَاءِ الْعَلَمِينَ﴾

و چون گفتند فرشتگان: ای مریم! که خدای برگزیده تو را، و پاکیزه بگرد و برگزید بر زنان جهانیان.^۱

﴿وَ﴾، [حرف] استیناف، یا عطف است.

﴿إِذْ﴾، مفعول به و منصوب است به فعلی در تقدیر که آن «أذْكَرُ» [= به یاد آر] می‌باشد زیرا مخاطب بنا بر [فرض] استیناف در حال یادآوری و شناختن است، و اما بنا بر عطف بودن [حرف واو]، معطوف بر فرمایش خداوند [یعنی] ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ﴾^۲؛ خواهد بود، و بنا بر دو قول، شرحی است برای برگزیدن خاندان عمران در در فرمایش خداوند - تعالی - [یعنی] ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ﴾^۳.

۱. به نقل از روض الجنان شیخ ابوالفتوح رازی.

۲. سورة آل عمران / ۳۵.

۳. سورة آل عمران / ۳۳.

﴿قَالَتِ﴾، فعلِ ماضی مؤنث است و سخن گفتنِ فرشتگان، کرامت است و آن ویژه‌ی پیامبران و پیشوایان نبوده بلکه اولیاء و بندگان شایسته را دربر می‌گیرد.^۱

﴿الْمَلَكَةِ﴾، فاعلِ [فعل] قَالَتْ می‌باشد [ولی] گفته شده که جبرئیل با مریم به طور مستقیم سخن گفته است، و همین که مریم سلام الله علیها با فرشتگان سخن گفته دلالت بر مُحدَّثه بودن او دارد و [نیز] گفته شده است از جهت اِرهاص برای نبوت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، یا معجزه‌ی زکریا و به واسطه‌ی زکریا [جبرئیل با او سخن گفته است].

اِرهاص: امر شگفت و بیرون از عادت طبیعت است که پیش از برانگیخته شدن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آشکار می‌گردد.

﴿يَا﴾، حرف ندا، [و] ﴿مَرِيْمُ﴾ منادا است.

﴿اِنَّ﴾، حرف شبیه به فعل است، و ﴿اَللّٰهُ﴾ اسمِ آن.

﴿اَصْطَفٰنِكَ﴾، فعلِ ماضی، و «ک» مفعولٌ به و فاعلش ضمیر پنهانی است که به ﴿اَللّٰهُ﴾ برمی‌گردد و [جمله‌ی ﴿اَصْطَفٰنِكَ﴾] خبرِ اِنَّ می‌باشد یعنی: همانا خداوند نسبت بدانچه بر تو گذشته است از قبیل پذیرفتن از مادرت، و تربیت و اکرام تو با روزی بهشت، تنها تو را برگزید، و در میان ذریه‌ی پیام‌آوران، تو را برای تفریغ^۲ عبادت برگزید.

﴿وَاَ﴾، حرف عطف است.

﴿طَهَّرَكَ﴾، فعلِ ماضی، و «ک» مفعولٌ به، و فاعلش ضمیر پنهانی است که به [لفظ جلاله‌ی] ﴿اَللّٰهُ﴾ برمی‌گردد. و تطهیر [یعنی] پاکیزه گرداندن از ناپاکی‌های

۱. التبیان ۲/۴۵۷.

۲. تفریغ: فراغت فکر و اندیشه.

عارضی زنان مانند حیض، نفاس، و پلیدی‌های عارضی در کردار آنان، یا افکارشان از قبیل کفر، شرک و نافرمانی و در یک کلمه یعنی پاکی برونی و درونی، و ممکن است استدلال به این آیه برای [اثبات] مقام عصمت مریم سلام الله علیها نمود.

﴿و﴾، حرف عطف است.

﴿أَصْطَفَنِكَ﴾، یک بار دیگر و پیشگامی تو بر زنان [معاصر] زمان خودت زیرا «إِصْطَفَاءٌ مُتَعَدِيٌّ بِه [حرف] عَلِيٌّ، معنی تقدم [= پیشگام بودن]»^۱ را افاده می‌کند، پس خداوند هم، تو را برای زایش بدون پدر عیسی [و] کلمه و پیام‌آور خودش برگزید.

﴿عَلَى نِسَاءٍ﴾، جار و مجرور است.

﴿الْعَلَمِينَ﴾، مضاف الیه است در زمان و عصر تو؛ زیرا فاطمه دخت فرستاده‌ی خدا ﷺ سرور زنان جهانیان از پیشینیان و پسینیان است.^۲ چنان‌که از ابوجعفر علیه السلام روایت شده است، علاوه بر این‌که در آیه‌ی شریفه اطلاق وجود ندارد^۳ زیرا آن چیزی که نسبت به این تعبیرات متعارف می‌باشد این است که این‌گونه تعبیرات نسبت به زمان و روزگار خودش تام است، مثل این‌که فلان زن زیباترین زنان، یا داناترین زنان، یا پرهیزکارترین زنان است.

و از پیام‌آور ﷺ روایت شده که فرموده است: خدیجه بر زنان امت من برتری داده شده است، همچنان که مریم بر زنان عالم.

۱. کما فی المیزان ۱۸۹/۳.

۲. التبیان ۴۵۶/۲؛ مجمع البیان ۴۴۰/۲.

۳. خلافاً لصاحب المیزان ۱۸۹/۳.

امام باقر علیه السلام فرموده است: خداوند نخست مریم را از میان ذریه‌ی پیامبران بگزید و او را از زنا پاک [و دور] گرداند، و دوم این‌که او را برای زایش عیسی، بدون شوهر برگزید.

مؤلف گوید: علمای امامیه همگی اجماع^۱ دارند که فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام سرور زنان عالم - از پیشینیان و پسینیان - است در همه زمان‌ها و مکان‌ها.

و اما برخی از اهل تسنن مانند ابن عبدالبر در کتاب «الاستیعاب»^۲ اقرار دارد که فاطمه علیها السلام سرور زنان عالم است.

و برخی هم مانند جزری در کتاب «أسد الغابة»^۳ گوید که فاطمه سرور همه زنان عالم است مگر مریم دخت عمران.

و برخی دیگر مانند ذهبی در «تاریخ اسلام»^۴ قائل به این است که فاطمه علیها السلام سرور زنان این امت است.

و ابو ثناء آلوسی متعصب در تسنن صاحب «روح المعانی» هم بدین اعتراف کرده و گفته است: «... و آنچه که بدان میل می‌کنم این است که فاطمه علیها السلام بتول، برترین زنان متقدم و متأخر است از جهت این‌که او پاره‌ی تن رسول خدا صلی الله علیه و آله است بلکه از دیگر حیثیات هم برتر است...» و پس از همه‌ی اینها، آنچه که به ذهن من می‌رسد این است که فاطمه برترین زنان است و پس از

۱. كما اعترف بالإتفاق الشيخ أبو الفتوح الرازي في تفسيره ۳۱۸/۴ وابن شهر آشوب بالإجماع في المناقب ۳/۳۷۱.

۲. الإستيعاب في معرفة الأصحاب ۱۸۹۳/۴، رقم ۴۰۵۷.

۳. أسد الغابة في معرفة الصحابة ۲۲۰/۷، رقم ۷۱۷۵.

۴. تاريخ الإسلام ۳/۴۳.

۵. روح المعانی ۳/۲۰۶.

او مادرش...»^۱.

روایت برتری فاطمه زهرا علیها السلام بر همه زنان عالم - از پیشینیان و پسینیان - بنابر روایات و اسانید ما بالاتر از حدّ تواتر؛ بلکه از اعتقادات قطعی و اجماعی ما است و همچنین مظلومیت و شهادت آن بزرگوار.

و اما بنابر طریق اهل سنت اجمالاً به همین گونه است و برای دیدن روایات آنان به کتاب‌های «مناقب آل ابی طالب»^۲ از ابن شهر آشوب سروی، «الدر المنثور»^۳ سیوطی و «فضائل الخمسة من الصحاح الستة»^۴ فیروزآبادی رجوع کنید.

(۱۳)

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ
أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ
فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ ﴿٦١﴾

هر که خصومت کند با تو در او پس از آن که آمد به تو از دانش، گو بیایی تا بخوانیم پسران ما را و پسران شما را، و زنان ما را و زنان شما را، و نفس‌های خود و نفس‌های شما را، آن‌گاه زاری کنیم، کنیم لعنت خدای بر دروغ‌زنان.^۵

۱. روح المعانی ۲۰۷/۳.

۲. مناقب آل ابی طالب ۳۶۹/۳.

۳. الدر المنثور ۲۳/۲.

۴. فضائل الخمسة من الصحاح الستة ۱۶۹/۳.

۵. روض الجنان شیخ ابوالفتوح رازی.

﴿ف﴾، برای تفریع است و آن تفریع عمل مباحله است براساس آموزش الهی
 - با همان بیانی که درباره عیسی علیه السلام همراه با تأکیدی که در ختم آن با فرمایش
 خداوند: ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ در دو آیه‌ی سابق^۱ گذشت.
 ﴿مَنْ﴾، کسی که.

﴿حَاجَّكَ﴾، یعنی با تو ستیز و دشمنی کرد ای محمد صلی الله علیه و آله
 ﴿فِيهِ﴾، یعنی در [باره‌ی] عیسی در فرموده‌ی خداوند: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ
 اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾، یا آنچه که در فرموده
 خداوند: ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ آمده است.

﴿مِنْ﴾، حرف جر است. ﴿بَعْدِ﴾ مجرورِ آن. ﴿مَا﴾، مضافٌ الیه است.
 ﴿جَاءَكَ﴾، فعل ماضی است که فاعلش ضمیر پنهانی است که به حق یا دانش
 راستینی که بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نازل شده است برمی‌گردد.

﴿مِنَ الْعِلْمِ﴾، جار و مجرور متعلق به فعلِ پیشین. آنچه که به سوی پیامبر
 آمده، علم نامیده شده است برای تأیید نفس شریف او و به جهت رضایت
 خاطرش صلی الله علیه و آله که به اجازه الهی پیروز خواهد شد.

﴿ف﴾، حرف عطف است. ﴿قُلْ﴾، فعل امر [و] فاعلش أَنْتَ یا محمد صلی الله علیه و آله
 ﴿تَعَالَوْا﴾، فعل امر است با فاعل، و اصل آن از علو است به معنی ارتفاع.
 تعالیتُ یعنی آمدن از ارتفاع، و مگر این‌که این واژه در هر نوع آمدنی استعمال
 می‌شود.

۱. مراد دو آیه ۵۹ و ۶۰ از سوره‌ی آل عمران است.

﴿نَدَّعُ﴾، فعل مضارع [و] فاعلش نَحْنُ [پنهان]، یعنی پیامبر اعظم ﷺ، نه وی ﷺ به اضافه‌ی عیسوی مذهببان.

﴿أَبْنَاءَنَا﴾، مفعولٌ به و ضمیر [نا] مضافٌ الیه است و مراد از آن به اتفاق علماء سنی و شیعه دو امام بزرگوار حسن و حسین علیهما السلام می‌باشند.
﴿وَ﴾، حرف عطف است.

﴿أَبْنَاءَكُمْ﴾، یعنی ای نصاری شما باید بخوانید پسرانتان را.
﴿وَ﴾، حرف عطف است.

﴿نِسَاءَنَا﴾، یعنی ما زنان خود را می‌خوانیم و مراد از زنان به اتفاق اهل علم سنی و شیعه، سرورِ زنانِ عالم صدیقه‌ی شهیده فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد.

﴿وَنِسَاءَكُمْ﴾، یعنی و شما زنانتان را بخوانید و ممکن است در این جا لفظ نساء با قرینه ذکر پسران پیش از آن، اطلاق بر دختران [= بنات] شود همچنان که در مورد کار فرعون نسبت به بنی اسرائیل در فرمایش خداوند - تعالی - وارد شده است:

﴿يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾^۱.

﴿وَ﴾، حرف عطف است.

﴿أَنْفُسَنَا﴾، پیامبر به این لفظ، خود و علی علیه السلام را اراده کرده است زیرا به اتفاق اهل علم شیعه و سنی غیر از آن دو، مردی حاضر نبود.

﴿وَأَنْفُسَكُمْ﴾، یعنی ای نصرانی‌های نجران خودتان هم بیایید.

﴿ثُمَّ﴾، حرف عطف است که دلالت بر ترتیب دارد یعنی پس از حاضر شدن و

گرد آمدن.

۱. سورة القصص / ۴.

﴿تَبَيَّلَ﴾، فعل مضارع است و فاعلش نَحْنُ یعنی دو طرفِ مباحله. ابتهاج در اصل از بُهْلَةٌ است به معنی لعنت که پس از آن معنی، فراوان در دعا و درخواستِ همراه با پافشاری استعمال گشته است.

﴿فَ﴾، حرف عطف و تفریع است.

﴿نَجَعَلُ﴾، فعل مضارع و فاعلش نَحْنُ. و نگفته است نَسَأَلُ [= درخواست می‌کنیم] تا اشاره کرده باشد که مباحله قطعاً دعای مستجابی است؛ چون حق و باطل به همین دعای مستجاب از یکدیگر متمایز می‌گردند.

﴿لَعَنَتَ اللَّهُ﴾، مفعولٌ به و مضافٌ الیه آن؛ و لعنت عبارت است از دور شدن از رحمت خداوند به جهت کیفرِ نافرمانی به همین دلیل لعنت کردن فرد غیرعاصی جایز نمی‌باشد.

﴿عَلَى الْكَذِبِينَ﴾، حرف جر و مجرور آن، یعنی بر دروغ‌زنان در یکی از دو سویِ مباحله.

و برداشت از آیه این است که همانا این آیه شریفه دو امام بزرگوار حسن و حسین علیهما السلام را دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله برشمرده است و از همین رو روشن می‌شود که در حقیقت پسرِ دختر، پسر [انسان] محسوب می‌گردد.

ابن ابی‌علان گفته است: این آیه دلالت دارد که حسن و حسین علیهما السلام هر دو در زمان مباحله مکلف بوده‌اند؛ زیرا مباحله جایز نیست مگر با افرادِ بالغ.^۱

و دخت فرستاده خدا صلی الله علیه و آله، فاطمه‌ی زهرا، سرور زنان عالم، بانوی بی‌همتایی شمرده شده است که انتسابش به فرستاده اعظم صلی الله علیه و آله ممکن است زیرا بدون واسطه‌ی

۱. التبیان ۴۸۵/۲.

از صلب پیامبر ﷺ است.

و امیرمؤمنان علیه السلام علی بن ابی طالب علیه صلوات المصلین نفس فرستاده خدا ﷻ شمرده شده است. پس برتر از همه صحابه بلکه [برتر از] انبیاء گذشته است به جهت این که قطع داریم که فرستاده‌ی خاتم ﷺ برترین پیامبران است پس در نتیجه نفس او هم برترین است.^۱

و آیه دلالت دارد که حسن و حسین علیهما السلام برترین اصحاب، بلکه برتر از پیامبران گذشته‌اند مطابق با آنچه که در مورد پدر و مادرشان گفته شد. و آیه دلالت دارد که مادر آن دو، برترین زنان پیشینیان و پسینیان در همه زمان‌ها و مکان‌ها است.

و این آیه از برترین مناقب اصحاب پنج‌گانه‌ی کساء، و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌باشد.

زمخشری در «کشاف» گفته است: در محتوای این آیه دلیل بسیار قوی بر برتری اصحاب کساء، و برهان بسیار روشن بر صحت نبوت پیامبر ﷺ وجود دارد؛ زیرا هیچ موافق و مخالفی نقل نکرده‌اند که مسیحیان دعوت به مباحله پیامبر ﷺ را اجابت کرده باشند.^۲

بیضاوی در «أنوار التنزیل» گفته است: آن دلیل نبوت پیامبر و برتری اهل

۱. كما نقله الفخر الرازی فی تفسیره ۸۱/۸ عن محمود بن الحسن الحمصی من أصحابنا - رضی الله

تعالی عنهم - ولم یتمکن من ردّه فراجعه.

۲. الكشاف ۳۷۰/۱.

بیت او است.^۱

و آلوسی در «روح المعانی» گفته است: در این قصه [= مباحله] روشن‌ترین دلیل بر نبوت پیامبر ﷺ وجود دارد و اگر غیر این بود نصاری از مباحله کردن خودداری نمی‌کردند، و در دلالت این قصه بر برتری آل الله و خاندان رسول خدا ﷺ به گونه‌ای است که مؤمن در آن شک نمی‌کند.^۲

شیعه^۳ در کتاب‌های کلامی خود برای اثبات خلافت بدون فصل امیرمؤمنین علی بن ابی‌طالب ﷺ پس از رسول خدا ﷺ، به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند زیرا بنابر نص آیهی شریفه، امیرمؤمنان نفسِ پیامبر ﷺ است و پس از پیامبر ﷺ چه کسی سزاوار امر خلافت است؟ آیا او کسی غیر از نفسِ پیامبر ﷺ، امیرمؤمنین ﷺ است؟! پاسخ روشن است.

و آلوسی در تفسیرش «روح المعانی»^۴ با این استدلال با سه وجه به مناقشه برخاسته است:

نخست: نمی‌پذیریم که مراد از «انفسنا» امیرمؤمنین باشد؛ بلکه مراد نفسِ شریف پیامبر ﷺ است و امیرمؤمنین مصداق پسران [= ابناء] است.
و جواب آن: گفته می‌شود که ضمیر در [لفظ] «انفسنا» به رسول اعظم ﷺ باز

۱. تفسیر البیضاوی / ۷۴ من طبع الحجری.

۲. روح المعانی ۲۴۹/۳.

۳. چنانچه در دو کتاب خودم «ولایت و امامت» ۸۲/ و «سه مقاله در اصل امامت» ۳۵/ به آن تمسک کرده‌ام.

۴. راجع روح المعانی ۲۴۹/۳ و ۲۵۰.

می‌گردد پس نفسِ شریفِ پیامبر ﷺ در ضمیر [= نا] داخل است پس مراد از نفسِ پیامبر، امیرمؤمنین ﷺ خواهد بود و قرار دادن امیرمؤمنین ﷺ در «ابناء» انکار آشکاری است [زیرا امیرمؤمنین از فرزندان رسول خدا نیست] و به همین دلیل دخول امیر در «انفسنا» را در دلیل دوم خودش پذیرفته است.

دوم: اگر بپذیریم که مراد از «انفسنا» امیرمؤمنین ﷺ باشد؛ ولی نمی‌پذیریم که مراد از نفس ذات شخص باشد به این دلیل که لفظ نفس به معنی قریب و شریک در دین و ملت آمده است... پس برابری و مساواتی که اساس استدلال آنان [شیعه] است لازم نمی‌آید.

و جواب آن: ما ادعا نداریم که مراد از نفس، ذات رسول اعظم ﷺ است؛ زیرا روشن است که آن دو، دو تن هستند؛ دو پسرعمو، و پدرزن و داماد، و یکی از آن دو به سی سال کوچک‌تر از دیگری است؛ بلکه ادعای ما برابری آن دو در فضیلت و ولایت در تصرف و امامت و خلافت بر مردم است اگرچه ادعای برابری در نبوت و خاتمیت و برانگیخته شدن به جهت نبوت برای همه مردم را نداریم؛ زیرا بدون شک و بی‌هیچ اشکالی، پیامبر خاتم فقط محمد رسول الله ﷺ است اجماعاً.

سوم: اگر آیه دلالت بر خلافت امیرمؤمنین ﷺ کند، لازم می‌آید که او در زمان پیامبر ﷺ امام باشد و این به اتفاق همه باطل است و اگر در برخی اوقات امام بوده است این تقیید به وقت علاوه بر این که از آیه استفاده نمی‌شود و - در لفظ دلیلی بر آن وجود ندارد - دیگر استدلال به آیه تمام نخواهد بود زیرا اهل سنت اقرار دارند که امیرالمؤمنین ﷺ در روزگاری امامتش ثابت است [به‌عنوان خلیفه‌ی چهارم].

و جواب آن: این که آیه شریفه دلالت بر خلافت بدون فصل علی ﷺ پس از پیامبر ﷺ دارد و از آن لازم نمی‌آید که امیرالمؤمنین ﷺ در زمان پیامبر ﷺ امام

باشد زیرا پیامبر ﷺ هم مانند جدش ابراهیم، هم رسول، و هم امام است و پس از ارتحال پیامبر به جهان دیگر، نبوت به این دلیل که فرستاده‌ی خاتم بود، پایان یافت؛ ولی امامت تا روز قیامت باقی خواهد بود، پس چه کسی پس از پیامبر ﷺ امام است؟ آیا غیر نفس پیامبر ﷺ یا غیر کسی که کتاب خدا گواهی می‌دهد که او نفس پیامبر است، استحقاق این امامت را دارد؟ و عقل حکم می‌کند و جواب واضح است. و این حرف‌ها در برابر وجدان، مناقشات بیش نیست، و از سرسختی [و پافشاری بی‌جا] و لجاجت به درگاه خدا شکوه داریم و ستایش از آن خداوند است به جهت هدایت و ولایت.

روایات

في صحیحة أبي بصیر أو خبره^۱ عن أبي عبد الله عليه السلام: ... وأما الابتهاال: فرفع يدك تجاوز بها رأسك، الحديث^۲.

در صحیحه یا خبر ابی بصیر از امام صادق عليه السلام: ... اما ابتهاال [یعنی]: بلند کردن دو دست که آن را از سر بالاتر ببری...

وفي صحیحة محمد بن مسلم و زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام: ... والابتهاال أن تمد يدك جميعاً^۳.

در صحیحه محمد بن مسلم و زراره از امام صادق عليه السلام: ... ابتهاال این است که دو دست خود را بلند کنی و تا آنقدر که می‌توانی به بالا ببری.

وفي معتبرة أبي مسروق وهو عبد الله النهدي عن أبي عبد الله عليه السلام: ... فقال لي: إذا

۱. إذا كان في السند أيه أو غيره.

۲. الكافي ۴/۳۲۶، ح ۵ (۴۸۱/۲).

۳. الكافي ۴/۳۲۷، ح ۷ (۴۸۱/۲).

كان ذلك فادعهم إلى المباهلة، قلت: وكيف أصنع؟ قال: أصلح نفسك ثلاثاً وأظنه قال: وضمّ واغتسل وأبرز أنت وهو إلى الجبان فشبك أصابعك من يدك اليمنى في أصابعه، ثم أنصفه وأبدأ بنفسك وقل: «اللهم ربّ السماوات السبع وربّ الأرضين السبع، عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم، إن كان أبو مسروق جحد حقاً وادّعى باطلاً فأنزل عليه حساباً من السماء أو عذاباً أليماً»^١ ثم ردّ الدعوة عليه فقل: «وإن كان فلانٌ جحد حقاً وادّعى باطلاً فأنزل عليه حساباً من السماء أو عذاباً أليماً» ثم قال لي: «فإنك لا تلبث أن ترى ذلك فيه»، فوالله ما وجدتُ خلقاً يجيبني إليه.^٢

در معتبره‌ی ابومسروق، عبدالله نه‌دی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هرگاه این‌طور باشد، آنها را به مباحله دعوت کن، گفتیم: چه کار کنیم؟ فرمود: سه روز خود را اصلاح کن و به گمانم که فرمود: روزه دار و غسل کن و با مدعی خود به میدان بیرون شهر برو و انگشتان دست راست خود را در انگشتانش شبکه‌وار بینداز و به او حق بده و به خود آغاز سخن کن و بگو: «بار خدایا! ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین! دانای نهان و عیان! بخشاینده و مهربان! اگر ابومسروق حق را انکار کرده و مدعی باطل است، یک عذابی دردناک از آسمان بر او فرود آور» و سپس نفرین را به او برگردان و بگو: «و اگر فلان کس حق را انکار کرده و مدعی باطل است، بر او عذابی دردناک از آسمان فرود آور» سپس فرمود: پس از آن درنگ نکنی که اثرش را در او به چشم خود ببینی، راوی گوید: به خدا آفریده‌ای نیافتم که پاسخ مثبت به این پیشنهاد من بدهد.^٣

وفي صحیحة أبي العباس البقباق عن أبي عبدالله علیه السلام في المباهلة قال: تُشَبِّكُ أصابعَكَ في أصابعه ثم تقول: «اللهم إن كان فلانٌ جحد حقاً وأقرَّ باطلاً فأصبه

١. الجبان - بالضم والتشديد: الصحراء، والحسبان بالضم: العذاب والبلاء.

٢. الكافي ٤/٤٠٠، ح ١، باب المباهلة (٥١٣/٢).

٣. ترجمه‌ی اصول کافی ١٤٥/٦ به قلم آية‌الله شيخ محمدباقر كمره‌ای.

بحسبان من السماء أو بعذاب من عندك». وتُلاعنه سبعين مرّة.^۱

در صحیحہ ابوالعباس بقباق از امام صادق علیه السلام درباره مباحله که فرمود: بار خدایا! اگر فلانی حق را انکار کرده، و به باطلی اعتراف کرده است، او را به عذابی آسمانی گرفتار کن، یا به عذابی که خودت می‌دانی، و هفتاد بار او را نفرین کن.

وفي خبر أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: والساعة التي تباهل فيها ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس.^۲

در خبر ابوحمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: زمان شایسته‌ای که می‌خواهی در آن مباحله کنی، بهتر است میان طلوع فجر تا طلوع خورشید باشد.

از این روایات آشکار می‌شود که مباحله از معجزات جاوید رسول اعظم صلی الله علیه و آله است و بدین جهت پیشوایان معصوم آن را به پیروان خود آموزش داده‌اند و به همین جهت ابن‌فهد حلی در کتاب «عدّة الداعی ونجاح الساعی»^۳ فصل چگونگی دعا، آن را ذکر کرده است.

و یاری جستن پیامبر صلی الله علیه و آله در مباحله به وجود علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام به امر خداوند در این آیه شریفه، در تفاسیر اهل تسنن وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

«جامع البیان عن تأویل القرآن» اثر طبری.^۴

«الکشف و البیان» اثر ثعلبی.^۵

«الکشاف» اثر زمخشری.^۱

۱. الکافی ۴/۴۰۲، ح ۲ (۵۱۴/۲).

۲. الکافی ۴/۴۰۲، ح ۴ (۵۱۴/۲).

۳. عدّة الداعی ونجاح الساعی / ۲۴۸.

۴. جامع البیان عن تأویل القرآن ۳/۳۵۱ و ۳۵۲.

۵. الکشف والبیان ۳/۸۵.

«أنوار التنزيل» اثر بیضاوی.^۲

«غرائب القرآن و رغائب الفرقان» اثر نیشابوری.^۳

«لباب التأویل فی معانی التنزیل» اثر خازن بغدادی.^۴

«مدارک التنزیل» اثر نسفی.^۵

«التفسیر الکبیر» اثر فخر رازی.^۶

«الدرّ المنتور» اثر سیوطی.^۷

«روح المعانی» اثر آلوسی.^۸

برای مشاهده‌ی روایات اهل سنت در مورد نزول آیه مباحله در شأن اصحاب کساء به دو

کتاب «الغدیر»^۹ و «فضائل الخمسة»^{۱۰} مراجعه کنید.

۱. الکشاف ۳۶۸/۱.

۲. أنوار التنزیل / ۷۴ من الطبعة الحجرية (۱/۱۶۳).

۳. غرائب القرآن و رغائب الفرقان ۲۱۳/۳.

۴. لباب التأویل فی معانی التنزیل ۲۶۵/۱.

۵. مدارک التنزیل ۲۶۴/۱.

۶. التفسیر الکبیر ۸۰/۸.

۷. الدر المنتور ۳۸/۲ و ۳۹.

۸. روح المعانی ۲۴۹/۳.

۹. الغدیر ۷/ (۱۲۹-۱۲۴).

۱۰. فضائل الخمسة ۱/ (۲۹۶-۲۹۰).